

ایران سرافزار

ایستاده در افق رویداد تمدن علم محور

رمزگشایی از خط پیوسته ترور، جنگ و تحریم
در تاریخ معاصر ایران

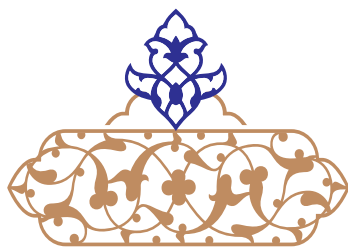
مركز
مطالعات
راهبردی
تسنیم

تسنیم
Tasnim
News Agency

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ایران سرافزار؛ ایستاده در افق رویداد تمدن علم محور

رمزگشایی از خط پیوسته ترور، جنگ و تحریم
در تاریخ معاصر ایران



مرکز مطالعات راهبردی خبرگزاری تسنیم

عنوان:

ایران سرافزار؛ ایستاده در افق رویداد تمدن علم محور
رمزگشایی از خط پیوسته ترور، جنگ و تحریم در تاریخ معاصر ایران

تاریخ انتشار:

مهر ۱۴۰۵



برخلاف تمدن‌های پیشامدرن که هر یک خاستگاه منحصر به فرد و متمایزی داشتند، تمدن مدرن، تنها یک پیشران دارد و آن پیشران، علم است. به همین دلیل، رقابت جهانی در دوره مدرن با معیار تلاش برای دستیابی سریع‌تر به علم و ممانعت از دستیابی دیگر رقبا به آن قابل صورت‌بندی است. تلاقی این عرصه رقابتی با تقابل استعمارگری و استقلال‌طلبی، مسئله را پیچیده‌تر می‌کند. استعمارگر تلاش می‌کند به هر وسیله ممکن ذهنی و شناختی یا عینی و فیزیکی، مانع از دستیابی کشورهای مستقل به علم شود و استقلال‌طلب در تلاش خود برای دستیابی به علم، همزمان که سلطه استعمار را به عقب می‌راند، به بیداری سایر ملت‌های تحت ستم کمک می‌کند.

کشور مقتدر ایران دودیه‌م‌زاد را به زانو درآورده است. نخست، دیرزمانی است که به رهبری خمینی کبیر (ره) استقلال، این دردانه بی‌بدیل و بی‌همتای خود را با انقلاب مردمی و اسلامی محقق ساخته و دوم، به رهبری قائد شهید و عالم انقلاب، علم درون‌زای خود را خصوصاً در دو حوزه پیشران نظامی و هسته‌ای شکوفا کرده است. در متن حاضر، نخست بر دو راهبرد استعماری در تلاش مذبوحانه **ترور و دروغ‌پراکنی** به عنوان روش تاریخی استعمارگر برای ممانعت از دستیابی ایران به علم تمرکز می‌شود و سپس، از منظر این دو راهبرد شوم، دلیل ترور دانشمندان و سرداران ایران توسط رژیم آمریکا و صهیونیست نسل‌کش و چرایی ناکارآمدی آن تبیین می‌گردد.

استفاده از عبارت «افق رویداد» در عنوان این متن، اشاره به موضعی دارد که «ایران علم‌مبنای آینده» آن را تجربه خواهد کرد و اگر چه پیشران‌های آن از پیش و به بهای خون پاک دانشمندان و متخصصان کشور محقق شده است، اما درک تجلی کامل آن اکنون به تمامی مقدور نیست.

استقلال طلبی علم محور و شرارت استعمار

در خلال صفحات تاریخ ایران، عبرت‌های بسیاری برای آموختن وجود دارد. از بین انبوه حوادث، سه مورد خاص زیر جایگاهی به کلی متفاوت دارند:

(۱) مرتضی قلی خان صنیع الدوله، فارغ التحصیل مهندسی معدن از دانشگاه برلین، نخستین رئیس مجلس شورای ملی و وزیر مالیه ایران، در ۱۶ بهمن ۱۲۸۹ در تهران ترور شد. آمر ترور و انگیزه آن مخفی گذاشته شد. مکاتبات جان ریچارد پریس، سرکنسول بریتانیا در اصفهان و رئیس اداره تلگراف ایران با ویلیام ناکس دارسی، صاحب امتیاز نفت ایران و سیسیل اسپرینگ رایس، وزیر مختار بریتانیا در ایران کمی قبل از ترور نشان می‌دهد بریتانیا صنیع الدوله را تهدیدی علیه منافع خود می‌دانست (پیرس، ۱۹۵۷). لئونارد داوودی در کتاب محققانه «نفت پارسی» می‌نویسد صنیع الدوله در آن مقطع در حال پایه‌گذاری نظام «استقلال» مالی برای کشور بود و لذا بریتانیا صنیع الدوله را تهدیدی علیه منافع خود می‌دانست (داوودی، ۲۰۲۲). در اواخر دوران قاجار، بودجه دولت ایران، به دلیل وام‌ها و امتیازات، در کنترل بریتانیا و روسیه قرار داشت و ایران درگیر بدهی‌هایی با کارکرد سیاسی استعمار وابستگی بود.

(۲) حاجی محمد میرزا کاشف السلطنه، فارغ التحصیل حقوق از دانشگاه سوربن فرانسه، دیپلمات ایرانی و بنیان‌گذار «صنعت» چای ایران، روز ۳۱ فروردین ۱۳۰۸ در مسیر بوشهر به شیراز در کتل ملو ترور شد. اگرچه حفره حاصل از شلیک گلوله به پشت جمجمه وی در هنگام دفن به روشنی نمایان بود، علت رسمی مرگ او سانحه اتومبیل ثبت شد. ثریا کاظمی در کتاب زندگینامه کاشف السلطنه، بر اساس تحقیقات از منابع متعدد می‌نویسد کارمندی بریتانیایی به نام پرتوا همراه و عامل ترور مستقیم او بود (کاظمی، ۱۳۷۳). کاشف السلطنه در نقطه اتصال علم، فناوری، استقلال اقتصادی و مقابله با انحصار استعماری قرار داشت. هدف او کاهش وابستگی ایران به واردات چای و پایه‌گذاری صنعت داخلی بود.

(۳) محمد مصدق، دکترای حقوق از دانشگاه نوشاتل سوئیس و نخست‌وزیر وقت، در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ طی کودتای مشترک آمریکا و انگلیس با نام تی‌پی‌آزاکس (آرشیو امنیت ملی آمریکا، ۲۰۱۷ [سند محرمانه ۱۹۵۳]) برکنار و طی یک دادگاه نظامی به سه سال زندان محکوم و پس از آن نیز حبس خانگی مادام‌العمر شد. مصدق در

آخرین جلسه استماع دادگاه می‌گوید: «اگر دولت ایران می‌توانست یا بتواند به مقصود خود [استقلال در حوزه نفت] برسد، سایر کشورهای نفت‌خیز هم تدریجاً از آن درس می‌گرفته و این کار برای دولی که از نفت آن ممالک استفاده می‌کنند، ضرر داشت» (بزرگمهر، ۱۳۶۳، ج ۲: ۷۷۸؛ دفتر تاریخنگار آمریکا، ۱۹۵۱: ۲۲۹).

بدیهی است ترور و کودتا علیه چهره‌ها و رهبران استقلال طلب ایرانی توسط استعمارگران محدود به سه مورد فوق نیست، اما آنچه این سه شخصیت را به نحو متفاوتی در یک گروه برجسته قرار می‌دهد، داشتن سودای استقلال ایران «از مسیر دستیابی به علم» است. صنیع‌الدوله، اولین گام را برای استقلال ایران از طریق طراحی نظام علم‌بنیان بودجه برداشته بود. کاشف‌السلطنه، نخستین کسی است که اهمیت کشاورزی صنعتی علم‌محور در استقلال ایران را دریافته بود و در دوره‌ای که دولتمردان ایرانی از جمله سپهبد حاجعلی رزم‌آرا، نخست‌وزیر سابق معتقد بودند «ملتی که نمی‌تواند لوله‌نگ [آفتابه گلی] بسازد، چگونه می‌تواند صنعت نفت را اداره کند؟» (رسولی‌پور، ۱۳۸۶)، محمد مصدق با ابراز جمله «بهره‌برداری از میدان‌های نفتی باید توسط دولت ایران و برای مردم ایران انجام شود» (همان: ۲۳۰) در دادگاه نظامی، اولین گام را برای خودباوری ملی در دستیابی به علم اکتشاف و استخراج نفت برداشت.

اما استعمار تنها با حذف فیزیکی نیروهای مؤثر یا تغییر ساختار سیاسی یک کشور به دنبال تحقق اهداف خود نیست. در جایی مانند ایران که استعمارگران امکان سلطه مستقیم را نداشتند، میدان منازعه به ذهن، ادراک و دستگاه شناختی جامعه منتقل شد. از این منظر، شکست عملیات سخت، تنها زمانی به معنای شکست راهبرد استعماری خواهد بود که جامعه از پذیرش مفروضات و روایت‌هایی که برای بازتولید سلطه بر آن تحمیل می‌شود نیز آگاهی یافته و سر باز زده باشد.

علیه استعمار ذهن و استعمار شناختی

ترور، تنها قاعده استعمارگر نیست، بلکه در کنار آن بایستی بتواند مسیرهای اطمینان‌بخش دیگری را برای عدم دستیابی به علم و خودباوری حاصل از آن در ملت‌های غیرغربی تضمین کند. این تضمین شوم از طریق دو انگاره سراسر کذب به نحوی عمیق به ذهن مردم سراسر جهان و خصوصاً روشنفکران تحمیل

شد. همانطور که خواهیم دید، این دو دروغ منشاء تمامی مصیبت‌هایی است که اذهان استعمارزده بر جوامع خویش تحمیل کرده‌اند و اگر چه رمزگشایی از این دو دروغ توسط متفکران استعمارزدا توانسته است به رهایی ملت‌ها در اقصی نقاط جهان منجر شود، اما متاسفانه ادبیات استعمارزدایی و خصوصاً نوع استعمارزدایی از ذهن و شناخت کمتر در جهان زیست فارسی‌زبانان نشر یافته و درک شده است.

نخستین دروغ بزرگ استعمارگر، این است که دین در جدال و تعارض با علم است و بنابراین تنها امکان دستیابی ملت‌ها به سعادت، از مسیر کنار گذاشتن دین و تحقق سکولاریسم مقدور می‌شود. این دروغ که با هدف سلب قدرت الهیاتی پشتیبان ملت‌ها و جنبش‌های رهایی طلب در طول قرون متمادی اشاعه یافته است، تا کنون با استدلال‌های متعددی نقض شده است. استعمارگر، داستان جعلی محاکمه گالیله در کلیسا را به باور جهانی تبدیل می‌کند و متقابلاً این واقعیت را سرپوش می‌گذارد که در دوره رنسانس اروپا و مهم‌تر از آن، در اوج تمدن اسلامی، نه تنها دانشمندان افرادی عمیقاً دین‌باور بودند، بلکه اساساً اغلب آنان پدران روحانی مسیحی یا علمای دینی اسلامی بوده‌اند.

از جمله، در اواخر قرون وسطی و دوره رنسانس، شمار قابل توجهی از چهره‌های برجسته علم اروپا از اعضای روحانی یا وابسته به نهادهای کلیسایی بودند (کرامبی، ۱۹۹۴). گرگور مندل راهب آگوستینی آزمایش‌های خود درباره وراثت را در باغ صومعه انجام می‌داد که نتایج آن مبنای علم ژنتیک مدرن شد (دان، ۲۰۰۳). فرانسیس بیکن یک معتقد مسیحی در مقام دادستان و نویسنده کتاب مراقبه مقدس بود. پژوهشگر برجسته اپتیک، رابرت گروستست، اسقف لینکلن و از پیشگامان مطالعه ریاضی و تجربی طبیعت بود و نیکلاس کوپرنیک، کانونیک (روحانی عضو شورای مشورتی کلیسای جامع) فرومبورک بود (لینز، ۲۰۲۴).

در جهان اسلام واقعیت تاریخی همنشینی دین و علم بارزتر است. در بین اسامی بسیار، ابوریحان بیرونی، دانشمند خوارزمی، در نجوم، ریاضیات، جغرافیا و روش‌های اندازه‌گیری؛ محمد بن موسی خوارزمی در ریاضیات و نجوم و ابن هیثم در مطالعه نور و بینایی، محمد بن زکریای رازی، پزشک و پژوهشگر علوم طبیعی در ری همگی عالمان دینی نیز بودند. اساساً سنت علمی اسلامی سنتی مولد

و نوآور بود و در شکل‌گیری علم اروپایی دوره رنسانس نقش داشت (سلیبا، ۲۰۰۷). شواهد انتقال ایده‌های علمی از جهان اسلام به اروپای رنسانس، به‌ویژه در نجوم و ریاضیات، در پژوهش‌های تاریخ علم به‌طور گسترده بررسی شده است (سلیبا، ۲۰۰۹).

بازتاب این دروغ بزرگ در کشورهای غیرغربی باور به این خرافه و شیوع به اصطلاح «تز تعارض» و باورهای خود و دیگرآزارانه نظیر کتاب «امتناع تفکر در فرهنگ دینی» آرامش دوستدار (۱۳۷۰) بود که علی‌رغم اثر قاطع تمدن اسلامی در توسعه علوم در سراسر جهان با هزاران منبع و مرجع معتبر، سوءاطلاعات استعماری نامعتبر را بازتولید و منتشر کردند. موضوع تا جایی در ایران وخامت یافت که علمایی مانند آیت‌الله سید محمد حسین بهشتی و آیت‌الله محمد مفتاح، تز وحدت حوزه و دانشگاه را برای پرکردن این شکاف جعلی پیشنهاد دادند.

دروغ دوم که به اندازه دیگری، رهن و مولد اذهان ناتوان بوده، این انگاره است که علم امروز، مرهون فلسفه یونان باستان است. دلیل این جعل آن است که استعمارگر تلاش می‌کند تمدن یونان را در نقش ناجی برتری غرب در رنسانس و به اصطلاح باززایی دوران باستان کلاسیک در اروپای غربی ترویج کند. این خرافه نیز با استدلال‌های مختلفی مردود شده است که دو مورد آن سرآمد هستند.

استدلال اول این است که آنچه تمدن یونانی تلقی می‌شود، اساساً یونانی نیست. مارتین برنال در اثر سه جلدی خود، «آتنای سیاه: ریشه‌های افروآسیایی تمدن کلاسیک» (۲۰۲۰)، از شواهد زبان‌شناختی برای نشان دادن منشاء هخامنشی و مصری تمدن یونان باستان بهره می‌گیرد. **تمدن یونان، اغلب خود را مدیون علم و فرهنگ ایرانیان و آفریقاییان می‌دانسته است.** یامبلیخوس، فیلسوف نوافلاطونی از سوریه مدرن که زندگینامه مشهورترین ریاضیدان یونانی، فیثاغورث را نوشت می‌گوید تالس اهل میلئوس به فیثاغورث توصیه کرد: «اگر با کاهنان مصری همراه شوی، خردمندترین و ربانی‌ترین انسان‌ها خواهی شد» (هرودوت، ۱۸۵۹). تالس خودش نیز برای یادگیری هندسه به مصر رفته بود. دیوژن لائرتی (سدهٔ سوم ب.م)، در مطالعه خود راجع به زندگی فیلسوفان یونانی، یادآوری می‌کند که «دموکریت به مصر سفر کرد تا هندسه را نزد کاهنان بیاموزد» (یامبلیخوس، ۱۸۱۸). او همچنین می‌نویسد اگزودس ریاضیدان، ستاره‌شناس

و شاگرد افلاطون، «به همراه کریسیپس پزشک به مصر رفت و همراه خود، معرفی نامه‌هایی از آگسیلائس خطاب به نکتانابیس داشت که وی را به کاهنان توصیه می‌کرد. وی یک سال و چهار ماه را در آنجا سپری کرد» (لاثرتی، ۱۹۲۵).

انتقال علم نجوم بابلی به یونان پیش‌تر در تمدن هخامنشی توسعه یافته بود (کلارک، ۱۹۶۲). ستاره‌شناسان یونانی، از جمله در دوره هلنیستی، از داده‌ها، پارامترهای عددی و روش‌های نجومی بابلی استفاده می‌کردند (استیل، ۲۰۱۱). پژوهش‌های جدیدتر نیز تأکید کرده‌اند که پیدایش علوم طبیعی و هندسه یونانی در محیطی امپراتوری هخامنشی رخ داد و سنت‌های علمی بین‌النهرین پیش‌تر در سراسر این شبکه جغرافیایی در گردش بودند (فینک و ویزهوفر، ۲۰۲۱).

استدلال دومی که مجعول بودن انگاره وابستگی علم به فلسفه یونان باستان را فاش می‌کند، مربوط به مخالفت‌های علنی است که دانشمندان دوره رنسانس با فلاسفه یونان باستان ابراز می‌داشتند. از اواخر قرن شانزدهم، نقد ارسطوگرایی به یکی از مسیرهای مهم تحول فلسفه طبیعی بدل شد و روش ریاضی و تجربی گالیله، در حوزه‌هایی چون سقوط اجسام و حرکت پرتابه‌ها، با بخش‌هایی از فیزیک ارسطویی در تعارض قرار گرفت. گالیله در کتاب «دو علم جدید» با کنایه اعتبار مرجعیت ادعای ارسطو درباره سقوط اجسام با وزن‌های متفاوت را به چالش می‌کشد (گالیله، ۱۹۷۴). اراسموس نیز در کتاب «درستایش دیوانگی» با زبانی طنزآمیز مفهوم متعارف «حکمت» افلاطونی را بی‌ارزش تلقی می‌کند (اراسموس، ۱۸۷۶). **اهمیت این رویکردها، نفی روایت خطی هگل از تاریخ تمدن علمی است.** برخلاف خرافه هگلی، علم در تاریخ، حاصل انتقال یک‌سویه تمدن از شرق به غرب و عبور از مسیر فلسفه یونان باستان نیست و نه تنها از مسیرهای پیچیده‌ی اخذ، ترجمه، نقد، اصلاح، ترکیب و بازآفرینی بین تمدن‌ها شکل گرفته است، بلکه در در دوره مدرن از نفی فلسفه ارسطویی و افلاطونی به بالندگی رسیده است.

نکته اینکه، اگر چه در دوره باستان، علوم پایه ایرانیان و مصریان از مسیر شاگردان یونانی آنها به اروپا رسید، اما فلسفه یونان باستان که بعدها به عنوان ابزار استعمار ذهن به مشغله بسیاری از روشنفکران در سراسر جهان غیرغربی و از جمله در ایران تبدیل شد، محققاً ضد علم و پیشرفت و در تعارض با

شکل‌گیری قدرت تمدنی است. ترویج فلسفه باستان در ایران پروژه‌ای استعماری برای جلوگیری از دستیابی ایرانیان به صورت‌بندی علمی بر اساس سازمان‌دهی جدید دانش بود که توسط چهره‌های فراماسون نظیر محمدعلی فروغی (رائین، ۱۳۵۷، ج. ۱: ۴۵۳) و احمد هومن (همان، ج. ۳: ۳۲۵) هدایت می‌شد.

نفی عملی استعمار ذهن در ایران امروز

قاعده ثابت استعمارگر به زبان ساده این است که بایستی مسیر دستیابی کشورهای غیرغربی به علم به هر نحو ممکن، خواه از طریق ترور شخصیت‌های کلیدی و خواه از طریق استعمار ذهنی و شناختی روشنفکران آن سرزمین‌ها مسدود بماند. این چشم‌انداز کلان، تبیین بهتری از خوانش‌های ژئوپولیتیک مقطعی ارائه می‌دهد چرا که ترور دانشمندان و رهبران کشورهای غیرغربی توسط استعمارگران غربی، نه مختص به زمان مشخص و نه محدود به جغرافیای خاص است.

مرور ترورهای مبادرت شده طی دو جنگ تحمیلی دوم (جنگ ۱۲ روزه) و سوم (جنگ رمضان) در ایران و همچنین ترورهای موردی قبل از آن توسط آمریکای جنایتکار و صهیونیست نسل‌کش کاملاً منطبق بر رویکرد فوق است. در رأس این جنایات، ترور قائد شهید به عنوان رهبری قرار دارد که به گواه داده‌کاوی انجام شده بر بیانات ایشان، بیشترین تمرکز و تأکید را بر شکل‌گیری «جهاد علمی» داشته‌اند (فروتنی و بحرانی، ۱۴۰۲) و عملاً شاهد هستیم که در دو حوزه تحت فرماندهی مستقیم ایشان، یعنی حوزه نظامی و هسته‌ای، ایران اسلامی توانست رویکرد مهارت‌محور قبلی را با رویکرد علم‌محور جدید جایگزین نماید.

مرور حوزه تخصص دانشمندان ترور شده دیگر این تصویر را کامل‌تر می‌کند. اردشیر حسین‌پور (۱۳۸۵؛ فیزیک‌دان، متخصص الکترومغناطیس)، مسعود علی‌محمدی (۱۳۸۸؛ فیزیک‌دان، متخصص فیزیک نظری، فیزیک ذرات بنیادی و نظریه میدان‌های کوانتومی)، مجید شهریاری (۱۳۸۹؛ فیزیک‌دان و مهندس هسته‌ای، متخصص انتقال نوترون)، داریوش رضایی‌نژاد (۱۳۹۰؛ فیزیک‌دان و پژوهشگر حوزه هسته‌ای، متخصص انتقال نوترون)، مصطفی احمدی‌روشن (۱۳۹۰؛ مهندس شیمی و متخصص غشاهای پلیمری، جداسازی گازها و فناوری

غنی‌سازی)، محسن فخری‌زاده (۱۳۹۹؛ فیزیک‌دان هسته‌ای و مدیر پروژه‌های هسته‌ای)، فریدون عباسی‌دوانی (یک سوءقصد در ۱۳۸۹ و ترور در ۱۴۰۴؛ فیزیک‌دان هسته‌ای و مهندس هسته‌ای)، محمد مهدی طهرانچی (۱۴۰۴؛ فیزیک‌دان نظری و متخصص ماده چگال، نانوفیزیک، ابررسانایی و محاسبات کوانتومی)، عبدالحمید مینوچهر (۱۴۰۴؛ مهندس و فیزیک‌دان هسته‌ای، متخصص مهندسی هسته‌ای و ایمنی و بهره‌وری نیروگاه‌ها)، احمد رضا ذوالفقاری دریانی (۱۴۰۴؛ مهندس هسته‌ای و متخصص مهندسی هسته‌ای)، سید امیرحسین فقهی (۱۴۰۴؛ فیزیک‌دان و متخصص علوم و فناوری هسته‌ای)، اکبر مطلبی‌زاده (۱۴۰۴؛ مهندس هسته‌ای و متخصص مهندسی شیمی)، سعید برجی (۱۴۰۴؛ متخصص مهندسی مواد و پژوهشگر فناوری‌های نظامی)، منصور عسگری (۱۴۰۴؛ دانشمند علوم مواد و استاد دانشگاه صنعتی شریف)، علی بخوئی کاتیرمی (۱۴۰۴؛ متخصص مهندسی مکانیک)، ندا رفیعی‌پارسا (۱۴۰۴؛ استاد دانشگاه و متخصص مهندسی سامانه اطلاعات جغرافیایی)، سید عیسی طباطبایی قمشه‌ای (۱۴۰۴؛ مهندس هسته‌ای و پژوهشگر حوزه فناوری هسته‌ای)، مجید تجن‌جاری (۱۴۰۴؛ متخصص هوش مصنوعی و سامانه‌های هوشمند)، محمدرضا زاکریان (۱۴۰۴؛ پژوهشگر حوزه هوش مصنوعی و فناوری‌های نوظهور) و محمدرضا صدیقی صابر (۱۴۰۴؛ دانشمند هسته‌ای و متخصص فناوری‌های هسته‌ای و پژوهشگر سازمان پژوهش و نوآوری دفاعی).

همین ویژگی برخورداری از علم دفاعی جدید، عامل ترور بسیاری از افسران و سرداران نظامی ایران نیز بوده است. در واقع، ترورهای انجام شده علیه نظامیان ایران، به جز ترورهای فرامرزی مانند شهادت سردار بزرگ، حاج قاسم سلیمانی، در دو گروه فرماندهان ارشد با جایگاه راهبرد علمی و متخصصان دفاع علمی قابل تفکیک هستند. از گروه نخست چهره‌هایی مانند سرلشکر محمد باقری (۱۴۰۴؛ اطلاعات و عملیات نظامی و مطالعات راهبردی دفاعی)، سرلشکر غلامعلی رشید (۱۴۰۴؛ مطالعات راهبردی و طراحی عملیات نظامی)، سرلشکر حسین سلامی (۱۴۰۴؛ راهبرد دفاعی و فناوری‌های موشکی)، سرلشکر علی شادمانی (۱۴۰۴؛ طراحی عملیات و برنامه‌ریزی راهبردی دفاعی) و دریادار علی شمخانی (۱۴۰۴؛ مهندسی و مدیریت دفاعی) جای دارند و در گروه

دوم، امیرعلی حاجی‌زاده (۱۴۰۴؛ فناوری موشکی، پهبادی و هوافضایی)، داوود شیخیان (۱۴۰۴؛ پدافند هوایی و سامانه‌های دفاعی)، محمدباقر طاهریپور (۱۴۰۴؛ فناوری پهبادی و سامانه‌های بدون سرنشین)، خسرو حسنی (۱۴۰۴؛ اطلاعات و سامانه‌های هوافضایی و موشکی)، منصور صفریپور (۱۴۰۴؛ سامانه‌های هوافضایی و موشکی)، مسعود طیب (۱۴۰۴؛ سامانه‌های هوافضایی و موشکی)، جواد جرسارا (۱۴۰۴؛ سامانه‌های هوافضایی و موشکی)، علی‌محمد مددالهی (۱۴۰۴؛ فناوری موشکی و هوافضایی) از اصلی‌ترین چهره‌ها هستند.

اگر چه اسامی در لیست‌های فوق کامل نیستند، اما همین موارد به روشنی نشان می‌دهد که **برنامه ترور خصوصاً در برابر پیشرفت‌های علمی در دو حوزه نظامی و هسته‌ای به دلیل پیشران بودن این حوزه‌ها متمرکز بوده است.** دلیل این امر، علاوه بر اهمیت دفاعی، در تحلیل کلان‌نگرآن است که دانش و فناوری‌های خلق شده در دو حوزه فوق، ماهیتاً ظرفیت انتشار به سایر حوزه‌ها و خصوصاً دو حوزه کشاورزی و صنعت را دارد. طرح آمریکایی - صهیونیستی ترور دانشمندان و سرداران ایران، در سپهر کلی استعمارگری و در تلاش برای جلوگیری از تغییر چهره جهان موضوعیت دارد. **استعمارگر از ترویج تجربیات رهایی‌بخش ایران و استقلال یگانه حاصل شده در این کشور به سایر کشورهای تحت ستم و سلطه هراس دارد.**

از همان روزهایی که رهبران آزادی‌خواه ایران در تلاش برای پایه‌گذاری نظام دانش در ایران بودند تا امروز، رویه و روش آمریکای استعمارگر حتی ذره‌ای تغییر نکرده است. غارت منابع کشورهای آمریکای لاتین، کشورهای افریقایی، عراق، افغانستان، کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و بسیاری کشورهای دیگر جهان همچنان موتور محرک اصلی متجاوزین است. **تنها ایران مقتدر توانسته است به سبب دستیابی به علم پیشرو و خودآگاهی حاصل از انقلاب رهایی‌بخش اسلامی، دشمن شرور را به پشیمانی برساند.**

این نخستین بار در تاریخ دوره مدرن ایران است که دانشمندان و سرداران آن توانسته‌اند قدرت علم مدرن را هم به مردم خود و هم به جهان و خصوصاً بخش تحت ستم آن به نحوی عینی نشان دهند. دستگاه دروغ‌پراکنی استعمار نهایت تلاش مذبوحانه خود را برای پیشگیری از مخابره چنین پیام روشنی به سراسر

جهان به کار بست اما حقیقت از خلال اراده ملت ایران و در وحشت منجر به جنون استعمارگر آشکار شده است.

تجربه ایران امروز از آن رو اهمیت دارد که نه تنها ترورها تأثیری بر علم نهاده شده کشور نداشته اند، بلکه سطح عمیق تر استعمار، یعنی استعمار ذهن و شناخت نیز به نتیجه نرسید. انقلاب اسلامی، در اساس، علیه طلسم سکولاریسم شورید و بنابراین، وجه نخست پروژه استعمار شناختی، یعنی انحصار دستیابی به دانش از مسیر سکولاریسم در بدنه عمل گرا و متعهد جامعه شکسته شد. **استعمار ذهن می‌کوشید خودباوری را از میان ببرد و استعمار شناختی می‌کوشید نظام دانش را به گونه‌ای تغییر دهد که وابستگی به غرب طبیعی و استقلال نامقدور به نظر برسد.** استمرار ایده استقلال، تحقق تولید علم در داخل و تلاش برای تعریف آینده بر اساس ظرفیت‌های غنی کشور، نشان می‌دهد که هر دوی این پروژه‌ها شکست خورده است. ایران امروز، از موضع ملتی سخن می‌گوید که می‌تواند مسئله خود را خودش تعریف کند و برای آینده خود افق مستقلی بسازد.

جمع‌بندی

حتی ترور مرتضی قلی‌خان صنیع‌الدوله و حاجی محمد میرزا کاشف‌السلطنه و کودتا علیه محمد مصدق در حدود یک قرن پیش هم نتوانست مانع از نهادینگی علم در ایران و استقلال علم‌محور کشور شود. اکنون که به وضوح، ایران عزیز به قدرت‌های شگفتی‌ساز نظامی و هسته‌ای دست یافته است، این نوع تلاش‌های مذبح‌خانه استعماری، بیش از پیش بی‌حاصل است. مهمترین ویژگی این توفیقات در این است که **استقلال علم‌محور ایران علیه دو انگاره مجعول استعماری بوده است.** اقتدار امروز ایران حاصل انسجام‌بخشی بین علم و دین از یک سو و نفی غرب‌محوری تمدن علم‌محور از سوی دیگر است.

از سوی دیگر، ما ایرانیان بیش از سه هزار سال است که علم دفاع ملی را بیش از هر علم و تجربه دیگری درونی و نهاده کرده‌ایم. چندان دور از انتظار نیست که دشمنان قادر به درک شکوهمندی ایستادگی و استقامت ما ایرانیان که سروقامتان شهیدمان را منشاء غرور و افتخار می‌دانیم نیستند، چرا که وجود منحوس

کوتاه‌مدت آنها، امکان فهم چنین ویژگی تمدنی و تاریخمند را از آنها سلب کرده است. ما ملتی ایستاده بر شانه‌های عظیم‌ترین موارث ملی و دینی هستیم و به همین اقتضاء، قادر هستیم جهان را از افق فراتر و گسترده‌تر ببینیم.

مسیر گشایش برای ایران بزرگ روشن و پیش چشم است. به زودی شاهد خواهیم بود که جریان علوم و فناوری‌های به کار رفته در بخش نظامی و هسته‌ای در سایر حوزه‌های اقتصادی به شکوفایی منجر خواهند شد و فناوری‌های چندمنظوره حاصل از این حوزه‌های پیشرو راه خود را به کشاورزی و صنایع خواهد گشود. این موضوع، فقط مسئله‌ای مربوط به زمان است، زیرا گذر زمان، از محرمانگی علوم و فناوری‌های کنونی خواهد کاست و زمینه برای کاربرد آنها در سایر حوزه‌ها فراهم می‌شود. از آنجا که پیشرفت‌های فناورانه سرعت بیشتری نسبت به گذشته یافته‌اند، بنابراین زمان افشای طبیعی این نوع علوم نیز کوتاه‌تر خواهد بود. این مسیری محتوم و متعین شده توسط اراده یک ملت مستقل و امری فراتر از بدخواهی رو به اضمحلال استعمارگران است.

در حال حاضر ایران مقتدر در افق رویداد تمدن علم‌محور قرار دارد. پیشران‌های این تمدن علم‌محور، پیش از این به بهای خون پاک فرزندان وطن محقق شده است و اکنون به مرحله خودراهبری رسیده است. نشانه‌های این گذار را می‌توان در پیوند فزاینده علم و فناوری با صنعت و تولید پیشرفته، نانوفناوری و مواد نوین، زیست‌فناوری و پزشکی و نیز در ورود کشاورزی به عرصه کشاورزی دقیق، حسگرها و مدیریت علمی آب مشاهده کرد. در واقع، در هر حوزه‌ای که علم منفک از تولید و زندگی نیست و به عنوان ویژگی طبیعی تلقی می‌شود، خودراهبری علم تجلی یافته است.

منابع

۱. بزرگمهر، جلیل. (۱۳۶۳). دکتر محمد مصدق در محکمه نظامی (ج. ۲). تهران: نشر تاریخ ایران.
۲. دوستدار، آرامش. (۱۳۷۵). امتناع تفکر در فرهنگ دینی. پاریس: نشر خاوران.
۳. رائین، اسماعیل. (۱۳۵۷). فراموشخانه و فراماسوئری در ایران (مجموعه سه جلدی). تهران: امیرکبیر.
۴. رسولی پور، م. (مصاحبه‌گر). (۱۳۸۶). از گویندگی در رادیو تا نمایندگی مجلس؛ مصاحبه با سید رضا سجادی، مفسر و گوینده رادیو در دوران رضاشاه و محمدرضاشاه. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۵. فروتنی، ز.، و بحرانی، ع. (۱۴۰۲). علم و فناوری در چشم‌انداز تمدن نوین اسلامی از منظر امام خامنه‌ای. مدیریت اسلامی، ۳۱(۲)، ۲۰۵-۲۳۷.
6. Bernal, M. (2020). Black Athena: The Afroasiatic roots of Classical civilization volume II: the archaeological and documentary evidence. Rutgers University Press.
7. Clarke, L. W. (1962). Greek astronomy and its debt to the Babylonians. The British Journal for the History of Science, 1(1), 65-77. <https://doi.org/10.1017/S0007087400000091>.
8. Crombie, A. C. (1994). Styles of scientific thinking in the European tradition: The history of argument and explanation especially in the mathematical and biomedical sciences and arts (Vol. 2). Bloomsbury Academic.
9. Davoudi, L. (2022). Persian Petroleum: Oil, Empire and Revolution in Late Qajar Iran. London: Bloomsbury Publishing Plc.
10. Duchesne-Guillemin, J. (2002). Greece III: Persian influence on Greek thought. Encyclopaedia Iranica, 11(3), 319-321.
11. Dunn, P. M. (2003). Gregor Mendel, OSA (1822-1884), founder of scientific genetics. Archives of Disease in Childhood: Fetal and Neonatal Edition, 88(6), F537-F539. <https://doi.org/10.1136/fn.88.6.F537>
12. Erasmus, D. (1876). In praise of folly (Original work published 1511).
13. Galilei, G. (1974). Two new sciences, including centers of gravity & force of percussion (S. Drake, Trans.). University of Wisconsin Press. (Original work published 1638).
14. Herodotus (1859). The History. Translated by George Rawlinson. http://www.documentacatholicaomnia.eu/03d/-484430-,_Herodotus,_The_History,_EN.pdf. Written 450420- BCE.
15. Iamblichus (1818). Life of Pythagoras. Translated by Thomas Taylor. J.M. Watkins. London.

16. Laertius, D. (1925). *Lives of Eminent Philosophers*. English translation R.D. Hicks. William Heinemann. London.
17. Lines, D. (2024). Aristotelianism in the Renaissance. In *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*.
18. National Security Archive. (2017 [ca. 1953]). The battle for Iran [CIA internal history]. Central Intelligence Agency. CIA Freedom of Information Act Electronic Reading Room. Document No. C01384460. <https://nsarchive.gwu.edu/document/16423-document-3-central-intelligence-agency-history>.
19. Preece, J. R. (1907, January 25). Correspondents [BP 69529, Imperial Commissioner, 1 January 1907–25 December 1908]. British Petroleum Archive.
20. Saliba, G. (2007). *Islamic science and the making of the European Renaissance*. MIT Press.
21. Saliba, G. (2009). Embedding scientific ideas as a mode of science transmission. In *A shared legacy: Islamic science East and West* (pp. 193214-). University of Barcelona.
22. Steele, J. M. (2011). Visual aspects of the transmission of Babylonian astronomy and its reception into Greek astronomy. *Annals of Science*, 68(4), 453–465. <https://doi.org/10.108000033790.2010.545983/>.
23. US Office of the Historian. (1951, October 11). Memorandum of conversation [Memorandum]. In *Foreign relations of the United States, 1952–1954, Iran, 1951–1954, Volume X* (Document No. 113). U.S. Department of State, Office of the Historian. <https://history.state.gov/historicaldocuments/frus195254-v10/d113>.
24. White, A. D. (1896). *A history of the warfare of science with theology in Christendom* (Vols. 1–2). D. Appleton and Company.



چه خط سرخی گلوله‌ای را که در زمستان ۱۲۸۹ بر سینه بنیان گذار مالیّه نوین ایران نشست، به ترور رازآلود پدر چای ایران، سقوط دولت ملی مصدق و رگبار ماشین‌های ترور علیه دانشمندان و سرداران دفاعی امروز پیوند می‌زند؟ آیا وحشت استعمار صرفاً از ابزار و مرزهای جغرافیایی است، یا «انحصار علم» آخرین سنگر هژمونی غرب به شمار می‌رود؟ چگونه ترویج دو افسانه ساختگی «تعارض دین با عقلانیت» و «تولد علم از گهواره آتن»، قرن‌ها ذهن نخبگان جهان تحت ستم رادر غل و زنجیر خود باختگی نگه داشت؟ و در نهایت، آیا رژیمی که با حربه ترور و استعمار شناختی به میدان آمده، قادر است ملتی را که اکنون به «افق رویداد» تمدن علم‌مبنار سیده و دانش‌رادر خاکریزهای خودنهادینه کرده است، از مدار بالندگی متوقف کند؟

مرکز
مطالعات
راهبردی
تسنیم

